



### موفقیت دبستانی

وقتی یک کودک در کلاس بدکار میکند، ووقتی نمره‌های بدمیگیرد یا نمره‌های پائین‌تر از انتظار می‌آورد، طبیعا "با او مثل یک "تنبل" رفتار میکنند او را متهم میکنند که نمی‌خواهد درس بخواند و باید او را تنبیه و سرزنش کرد تا اصلاح شود. اما این "تنبل‌ها" انواع گوناگون دارند. برای نتیجه‌گیری باید حتی الامکان نمونه‌های مختلف آنرا تعیین کرده و برای هر یک روش و شیوه جداگانه در رفتار و کار با کفبری خاص در نظر گرفت.

آیا فرزند شما تنبل است؟

کودکانی هستند که در جریان شکفتگی و نمو اولیه همواره خود را عقب مانده نشان داده اند؛ آنها دیرتر از کودکان دیگر راه افتاده ، دیرتر بحرف آمده و دیرتر بروی مادر تبسم کرده اند. وقتی بعداً آنها را بکلاس میفرستند ، بسرعت رفقای خود موفق بخواندن و حساب کردن نمیشوند. اگر تست هائی (آزمایش های ویژه ای که برای تعیین سن فکری) بآنها بدهند، معلوم می شود سن فکریشان پایینتر از سن حقیقی آنها است. این تاخیر ممکن است بقدر یک یا دو سال باشد و چنانچه از جهات دیگر کاملاً عادی و در بعضی موارد زرتنگ و کار بر باشند و خدمات ارزنده ای در خانه انجام دهند ، ممکن است این تاخیر چشم گیر نباشد.

این دانش آموز " آنچه بتواند می کند " امسا وسائلی که در اختیار دارد محدودند. برای او آموزش ویژه ای لازم است که بتواند او را جذب کند و سرشوق بیاورد و مواد کمتر داشته باشید و دروس آن آسانتر و ساده تر باشد. مادر و پدر چنین کودکی باید این فرزندی را داشته باشند که بیش از توانائیش از او انتظار نداشته و در برابر شکست هایش ، نسبت باو کم مهر نشوند و از عدم موفقیت او خود را مایوس باو نشان ندهند. مثلاً نگویند ( چقدر آرزو داشتم که تو دانشجوی دانشگاه بشوی ). کودک عقب مانده بیش از دیگران درکار خود احتیاج به نگاهداری و کمک دارد. کمک های مادی و معنوی ، تا برایش ممکن باشد که اطلاعات اصلی (خواندن و نوشتن حساب ساده) را کسب نماید و امکان مستقل زیستن از نظر اجتماعی را بدست آورد.

## ۱ - دلایل تندرستی

وقتی کودکی که دارای هوش و ادراک عادی باشد در کلاس پیشرفت نکند ، باید پیش از همه کاری او را بمنزله پزشک ببرید تا از بابت های زیر تحت آزمایش و معاینه قرار گیرد .

الف - چشمهائش : یک کودکی که خوب نمی بیند نمی تواند دروس روی تخته را پیروی نماید .

ب - گوش هایش : کودکی که گوشش خوب نمی شنود نمی تواند درسی را که قسمت عمده اش شفاهی است پیروی کند. و چون اطمینان ندارد که درست شنیده و فهمیده باشد میترسد جواب بدهد زیرا بیم دارد که مورد تمسخر واقع شود .

پ - حالت عمومی : کودکی که بدنش می کشد و از سلامت کامل برخوردار نیست کمتر از یک آدم سالم در درس موفقیت بدست می آورد. زیرا ارگانسیم او در برابر مصرف بیش از اندازه نیروئیکه از دست میدهد از خود دفاع می کند .

پس پیش از آنکه با کودک معامله یک " تنبل " بکنید ، به پزشک مراجعه نمائید ، حتی اگر کودکان کاملاً سالم است و رشد فکری او برای اینکه مسیر عادی داشته باشد - ایجاب میکند که بعضی قواعد بهداشتی را درباره اش رعایت نمائید :

۱- یک کودک باید خیلی خوب بخوابد ساعات مدرسه ، صبح خیزی را ایجاب می کند. بنابر این باید او را زود بخوابانید و شبها او را از سینما رفتن یا جلوی تلویزیون وقت گذراندن که وقت خواب گرانبهای او را گرفته و آنرا پریشان میکند منع کنید .

تحقق تمام این احتیاط‌های بهداشتی در آپارتمان‌های خیلی کوچک و توسط مادران پر-مشغله و گرفتار کارهای خانگی کار مشکلی است، با

۲- یک کودک باید " هواخوری " کند . باید از روزهای تعطیل برای رفتن و بازی کردن در یک باغ استفاده کند تا بتواند کاملاً با بازی در هوای



اینحال در این قسمت است که باید در بهبود تندرستی کودک کوشید .

### ۲ - كودك ضعيف

كودك ضعيف فاقد نیروی حیاتی و جبهش و جنب و جوش در هر کاری است . معمولاً چنین كودكي را بعادت بی‌میلش به فعالیت‌های بدنی وكنسدی حرکات ویی‌حالی " تنبیل " میخوانند . ایسن كودك نه تنها در گرفتن تصمیم عاجز است ، بلکه در ثبات قدم در اتمام کاری که در دست دارد تنظیم فعالیت‌حال یا آینده نیز ناتوان است .

آزاد انبساط خاطری حاصل کند .

۳- یک كودك باید در ساعت معین غذا بخورد ( البته بدون اینکه این قاعده زیاد خشک باشد که یک تاخیر اتفاقی در آن یک فاجعه تلقی شود ) اما باید مراقبت کرده بهیچوجه زیاد خوری نکند . بعضی از بچه‌ها هستند که نسبت به بچه‌های دیگر احتیاج به غذای کمتری دارند ، بعضی هانسیب بمایعات حریمی هستند . نباید آنها را فقط به یک لیوان آب در هر غذا محکوم کرد . باید سعی کنیم که كودك را آزاد بگذاریم تا بتواند کار خودش را خودش بکند و منکی به پیروی از حس تقلید باشدنه بیمناک از سرزنش و ملامت .

بلکه جزو بچه‌هایی است که بدکار میکنند ، زیرا هرگز آنچه در کلاس میگویند و میکنند دقت نمیکنند .

خصوصیت شیطنتها بر حسب سن فرق می‌کند ؛ شیطنت ، در دانش‌آموز ۶ تا ۷ ساله امری عادی است چیزی که عادی نیست ، انتظار آرامش کودک ، در این سن است . بنا بر این نباید یک بی‌نظمی در نمرات انضباط را مانند یک مصیبت تلقی کرد بلکه باید مطمئن بود که پیشرفت فکری و معنویش عادی است .

مبارزه با پرحرفی و شیطنت ، با امیدوار کردن او به پیشرفت کار کلاسی ، بسیار موثرتر از تنبیهها نیست که عموماً " با محروم کردن بچه از آزادی شیطنت و تحرکش را تشدید میکند .

ب- در جنب این شیطنت که در یک سنی عادی است ، و کم‌کم با رشد کودک برطرف میشود مواردی هم از عدم ثبات که خطرناکتر است دیده میشود ؛ در این حالت دانش‌آموز قادر به رهبری عملیات و دقت خود نیست ، او بی‌وسسته در جنبش و حرکت است بدون اینکه بتواند حرکات خود را کنترل نماید ، او به زحمت فکر خود را تمرکز میدهد و موفق نمیشود جریان درسی را پیروی کند . در این حالت کسب دانش و فهم حقایق بسیار مشکل میشود و دخالت پزشک لازم میگردد .

ب- کشمکش کودک با اطرافیان

۱- کشمکش با مادر و پدر .

وقتی بچه باهوشی در کلاس موفق نمیشود ، در میان خانواده خود نیز ایجاد آشفتگی و اختلال میکند .

مادرها و پدرها نسبت به موفقیت کودک خود در مدرسه دلبستگی قلبی دارند . و کودک بخوبی حس میکند اگر موفق نشود آنها رنج داده است

چنین کودکی پیش از هر کار باید از چند جهت تحت مراقبت قرار گیرد :

الف- از نظر پزشکی : که ممکن است مبتلا به اختلال ترشحات غدد داخلی یا عدم فعالیت کبدی باشد .

ب- از نظر خصوصیات نهادی : باید او را بحال خود گذاشت تا طبق روش و آهنگ خودش کار کند ، بدون اینکه با اصطلاح هولش بدهید و بدون اینکه بخواهید از او یک آدم چاپ‌سکه و سریع‌العمل که هرگز نخواهد شد بسازید . بر- عکس باید از او بخواهید که آنچه میکند ( بدون ملاحظه وقت ) از نظر کیفیت رضایت بخش باشد . نباید کار او را با نمونه‌های بالاتر از ردیف خودش ( مانند پدر و برادر ارشد ) که خود را همسنگ آنها نمیداند بسنجید ، بلکه باید سعی کرد بدون قطع رابطه‌اش با مادر که عموماً " مانند نی‌نی کوچولو با او چسبیده ، با یدر منافع مشترکی از قبیل با هم به گردش و تفریح رفتن و غیره پیدا کند . باید با او آموخت که آینده شخصی خود را در خارج از جاده همیشگی خانوادگی تنظیم کند .

پ- از نظر درسی : باید سعی شود تا کودک در کلاسی کم جمعیت که آموزگار بر شاگردان تسلط داشته باشد جایگیرد . نباید کودک را زیاد در کار خود آزاد گذارد ، بلکه باید بطور مداوم ، او را با تشویق و وعده پاداش فوری ، در یک آموزش مستقیم و فشرده و آدار بکار کرد و برای هر کوششی باید فوراً " پاداشی داده شود .

### ۳ - کودک شیطان

الف - بچه شیطان بطور کلی " تنبل " نیست

بنابراین وقتی کدورت و رنجش درزندگی خانوادگی بروز میکند ، آیا این وسیله آسانی برای انتقام گرفتن از آنان نیست ؟ البته انتقام غیر ارادی .

به تجربه ثابت شده است که کمترین کدورت و رنجشها میان مادرو پدر و فرزند ، در بازده درسی کودک واکنش نشان میدهد . بچه که درست یا نادرست احساس کند که فامیلش او را کمتر دوست دارند ، میخواهد هم خانواده را که او را از خود جدا میکند ، وهم خودش را که نتوانسته است محبت آنها را حفظ کند تنبیه نماید . . . . .  
باین ترتیب تمایل عدم موفقیت در هر جاکه باشد ، در او پیدا میشود که چه در مدرسه و چه خانواده ، خلاف کار و نافرمان شناخته شود ، تا بدین وسیله بی مهری ای را که از آن در رنج است تلافی کرده باشد . در چنین مواردی صلاح مادر و پدر در این است که موضوع را در معرض قضاوت آموزگار بگذارند و خواهد توانست بیطرفانه و خارج از محیط کشمکش با آرامی و کدخدا منبانه و تا آنجا که در صلاحیت محیط مدرسه است موضوع را رسیدگی نماید .

در این حالت تشدید تنبیهات هیچ فایده ندارد . کاریکه لازم است اینست که کودک رادو باره مورد اعتماد قرار داده و با او بفهماند که آنقدرها هم بچه بدی نیست و قابل آنست که کار خوب بکند .

رنجشها ممکن است علل گوناگون داشته باشند که گاهی با سانی بتوان دریافت : مثلاً مادرو پدر از هم جدا میشوند یا خیلی ساده باهم نزاع می کنند و کودک را مجبور میکنند که جانب یکی از آن دورا بگیرد . یعنی دو قطب مهر و محبت و دانش خود را مورد قضاوت قرار دهد و بین دونفری که تا آنروز

برای او منبع عقل و دانش بوده اند رای بدهد و یکی را محکوم کند .

مرگ یکی از والدین که کودک گاهی آنرا در قضاوت خود کیفر شیطنتها و تحقق این تهدید مادر که : "تو مرا از غصه خواهی گشت" یا تهدید به ترک او ، تعبیر می کند ، یک دانش آموز را بیش از آن متالم و متأثر می کند که از ظاهر او بتوان حدس زد . تولد یک برادر یا خواهر کوچک ، میتواند بازده درسی او را پائین بیاورد ، زیرا فرزند ارشد میخواهد ، مثل نوزاد کوچک شود تا مانند او مورد توجه و علاقه بیشتر واقع گردد . و گرایش بسوی آینده مدرسه را ترک کند . گاهی نیز این تالمات و ناراحتیها از دوران اول کودکی سرچشمه میگیرند ، چون در حال حاضر وجود ندارد یا رابطه ای با تالمات کنونی ندارد . در هر حال بیش از آنکه بتوان با آنها مبارزه کرد باید بی تعلل آن برد .

کاهش کشمکشهای خانوادگی عموماً در موقع اصلاح زمینه مشکلات مدرسه محسوس میگردد مشروط بر اینکه تاخیر شناخت علل زیاد نبوده و بزودی قابل جبران باشد .

#### ۲- کشمکش با خواهران و برادران

باید حتی الامکان از مقایسه بین اعضا یک خانواده خودداری کرد مثلاً هیچگاه نباید گفت : " برادر تو در ریاضی اول است ، یا : " خواهرت وقتی بسن تو بود چنین و چنان میکرد . " بسیار نادر است که با این وسیله بتوان میل یادگیری را در کودک تحریک کرد ، بلکه بیشتر بیم آن است که با این مقایسه ، فرزند کوچکتر یقین حاصل کند هرگز نخواهد توانست بآن خوبی موفق شود بنابراین مایوس گشته مجاهده را ترک میکند .

#### ۳- کشمکش در محیط مدرسه .

همیشه باید روی پیروزیها و جنبه های خوب

بیشتر از شکست‌ها و ناکامیها تکیه کرد. بایند نسبت به امکانات کودک ایمان داشته باشیم تا با و اجازه رشد و نمو بدهیم.

بچه‌های خیلی محبوب و "روی زانو بار آمده" غالباً در محیط مدرسه که رعایت حساسیت او را نمیکنند، احساس ناراحتی میکنند. آنها از ترس اینکه مورد استهزا واقع شوند همواره خود می‌پيچند و هرگز از بیم مسخره شدن جرئت نمیکنند به سئوالات آموزگار جواب بدهند.

با وجود این کم پیش میاید که دوران این عدم جوش و هماهنگی زیاد طولانی شود. اگر طولانی شد، نشانه آشفتگی روابط و باکسی دیگر است.

## اهمیت روش والدین در برابر مدرسه

۱- راهنمایی کودک و توجه بآینده او.

یکی از کارهای لازم در مورد کودک توجه به استعداد او است.

یکی در کارهای دستی استعداد و مهارت دارد ولی هوش سنگین اما عملی دارد. والدین او که خوش‌فکرند، تصمیم میگیرند او را بسوی تحصیلات متوسطه رهبری کنند، ولی او موفق نمیشود، در صورتیکه در یک مدرسه فنی کاملاً موفق میشود، و بر عکس کسانی هستند که تحصیلات علمی-دلبستگی بیشتری دارند و کارهای فنی صنعتی آنها را کسل میکند. اینها در کارهای فنی شاگردان بدی خواهند بود که میتوانند در رشته مورد علاقه‌شان پیروز و موفق گردند.

بهتر است درباره‌آینده فرزند خود ملاحظه راحتی، از قبیل نزدیکی محل مدرسه را در نظر بگیریم. بلکه پیش از انتخاب رشته تحصیلی اش به ذوق و استعداد و امکانات فکری، بدنی و بدنی او توجه داشته باشیم.

همانطور که اگر او را با برادرانش در معرض مقایسه قرار ندهید او را خسر نکرده‌اید، همین طور هم پیوسته بیادش نیاورید که پیش از این چه شاکر در برجسته و درخشانی بوده یا آینده بسیار عالی‌ای را که برایش پیش بینی میکنید. زیرا آینده‌ای که فرزند شما میسازد آینده او است نه آینده شما پس سعی نکنید که بار آرزوهای خود را بدوش او حمل نمائید.

با وجود این کمکش کنید آینده خود را در نظر داشته باشد و بداند که مجاهداتش متوجه هدفی است. غالباً و مخصوصاً در پایان دوره مدرسه دانش‌آموزان دستخوش سستی و یاس میشوند زیرا نمیدانند بعد از این چه کار خواهند شد و چه راهی جلوشان گشوده خواهد گشت و این حالت میل هر کار و فعالیتی را از آنها میگیرد.

ذوق و استعداد جدی کم است و عموماً "جوانان از تمام مشاغل و فنون عاری‌اند. بنابر این از زندگی که میرود جلو آنها باز شود بیمناکند و ترجیح میدهند که در امتحانات پیروز نشوند تا تصمیمی را که آنها را وارد زندگی بزرگ‌ها که پر از مجهولات است خواهد نمود نگیرند. اینها را باید برای مشاوره بمرکز راهنمایی حرفه‌ای تخصصی فرستاد تا تحصیلاتی که میکنند بنظرشان در آینده عاری از فایده نیاید.

۲- لزوم ایمان نسبت به مدرسه

بعضی از بچه‌ها در مدرسه موفق نمیشوند و این نه برای آنست که بچه‌های تنبلی هستند بلکه برای اینست که بمرسه ایمان و اعتقادی ندارند. رابطه آنها با مدرسه غالباً "انعکاس گفتار و عقیده والدینشان است که میکوبند: "من نمیدانم این تحصیلات بچه درد میخورد؟" یا "برای بدست



خوب و خوشبخت و علاقمند به زندگی خانوادگی و مدرسه‌ای سازد .

در مراکز روانشناسی تربیتی ، گروهی از کارشناسان مشترکاً " کار میکنند تا والدین و آموزگاران را کمک کرده ، مسائل مدرسه‌ای را حل کنند .

پزشکان کودک را از نظر جسمی ، فکری و روانی تحت معاینه قرار داده یارائی او را بررسی نموده و مشکلات خاص او را معلوم کرده و نسبت به نوع معالجه تصمیم میگیرند و والدین را کمک میکنند . روانشناسان تحقیقات و آزمایشهای لازم را نموده و دانشمندان تعلیم و تربیت سطح دانش او را معلوم کرده و در نقاطی که ضعیف باشد او را تعلیم میدهند .

این آموزگاران منحصص ، قابلیت تحرک اعصاب وضع تکلم ، خواندن ، نوشتن و املاء او را بررسی نموده و روان‌پزشکان نیز در معالجات روانی او کار میکنند تا این شاگرد بیکاره را روبراه و بدکار وادارند .

این مرکز خود را بشکل یک مرکز پذیرائی نشان می‌دهد و قیفه یک مطب پزشک ندارد و وضع خوش آیند و مزین دارد و کودک در اینجا بازیها و کتابها را مشاهده می‌کند و پزشک آنجا بلوز سفید نیوشیده و مسلح به لوازم گوناگون پزشکی نیست .

آوردن پول ، این همه درس خواندن لازم نیست . در این صورت چگونه بچه‌ها شهامت کار کردن یا کوشش برای ترک لذت سهل الوصول بازی یا خیابان گردی را در خود خواهند یافت ؟ و بعد چطور متوجه این خواهند شد که اگر در مدرسه موفق نشوند مورد سرزنش و ملامت واقع خواهند شد ؟ زندگی معاصر نمونه سهل و آسان معاملات و داد و ستدهای مشکوک و پرسود و بدون کار و زحمت را با آنها داده است . این وظیفه اولیای خانواده است که این گونه موفقیتها را بیش از موفقیت تحصیلی مورد ستایش و قدردانی قرار ندهند . نباید همیشه مدرسه را بعد از سایر فعالیت های خانواده قرار داده و متلا بفرزندانتان بگوئید : " تکالیف مدرسه‌ات را انجام ندادی ؟ مهم نیست ! امشب شام را دستجمعی خواهیم خورد " یا " به سینما یا استخر یا پیش خیاط خواهیم رفت " و نیز نباید فرزندانتان را بزبان تکالیف مدرسه با کارهای زیاد خانگی ، حتی اگر زیاد هم خسته کننده نباشد مانند نگاهداری برادران کوچکترش یا پیغامبری از پای درآورد . پدر و مادر بکه مورد ستایش فرزندشان هستند باید بکار مدرسه و اهمیت بدهند امانتها آنجا که توقع زیاد از او داشته و انتظار پیروزی او را بعد و سنواس برسانند .

#### مراکز روانشناسی تربیتی .

وقتی والدین و آموزگاران موفق نمیشوند که بچه بمیل خود نه با جبار کار کند ، یک مشاوره در یک مرکز روانشناسی تربیتی ، میتواند علل این نقیصه بی میلی به درس را یافته و با موافقت آنها تصمیم به از سر گرفتن تعلیم او بگیرد . یا مبادرت به روشی کند که از این دانش آموز بی علاقه شاگردی

